



کوشش‌های مشروطه‌خواهان به نتیجه می‌رسد و مجلس شورای ملی تشکیل می‌شود و یکی از اولین سفارش‌هایی که

عبدالرزاق می‌گیرد، ساخت پلآک فلزی «عدل مظفر» سردر مجلس شورای ملی است که با دستمزد دریافتی،

عبدالرزاق در این روزها از طرف شخصی به نام صنیع السلطان که رقیب اوست در فشار است و باید در رقابت با او دوام بیاورد.

آخرین نامه‌ای که از عبدالرزاق در دست است کماکان به مساله کار گاه و مشکلات مالی‌اش می‌پردازد و به نظر می‌آید که مقصودش از سفارشی که گرفته، لوح عدل مظفر سردر مجلس است.

«صدق حضرت مبارک ت گردهم

اگر چه در هفته قبل عریضه مفصل عرض کرده، منتظر جواب تلگراف ثانوی امیرزا یعقوب‌خان الاکتون نشسته، حال به تلگراف خانه رفته مطالبه جواب کردم.از همدان تلگرافی میرزاعلی‌اکبرخان زده بود که جواب تلگراف را فرموده‌اند با پست اطلاع‌دهام حال دیگر منتظر رسیدن پست هستم حتی آنکه دستم به کلی از کار عاری شده و همه را در فکر آن هستم که هر گاه حضرت اجل عالی این مرحمت را نفرمایید حقیر به کلی از کار خواهم افتاد امید دیگری ندارم. قول حقیر را هر گاه قبول می‌فرمایید، صریحاً عرض می‌کنم کار من خراب می‌شود.اگر این کارها را که کثرت‌ات کرده‌ام از طرف دولت رجوع فرموده‌اند غیر از این ماشین ممکن نیست که اسباب دیگر این کار را انجام بدهد و حقیر هم به خیال و اطمینان این دستگاه نوشته در ده بدل کرده‌ام. کاری که تا بیست روز دیگر وده رسانیدن کردم و ۱۰ روز آن گذشته در هشتاد تومان قطع کردم که بعد از آن هم یک فقره دیگر هست که در هفتاد تومان قبول کرده‌ام و این هر دو فقره علاوه بر اینکه اگر نترسانم. پولش از کیسهه می‌رود، موافق کثرت‌اننامه دیگر در طهران مفتض و رسوا خواهم شد. در هر صورت از بس در این چند روزه دوندگی و خیالات اذیتم کرده والله نزدیک است که دیوانه شوم. نمی‌دانم آخر به کجا خواهد رسید.امیدوارم که سر کار همتی درباره حقیر بفرمایند که دیگر راهی ندارم.میرزا یعقوب خان بیچاره هر چه تلاش کرد که شاید وجهی قرض کند یا اینکه ماشین را عاجالتاً کرایه قطع نماید، ممکن نشد چون وقت در است و شاید پست کثرتش نزدیک باشد، بیش از این اسباب تصدیع نمی‌شود. خواهشمندم هر گاه مرحمتی مفرمایید زودتر، بلکه به توسط تلگراف بهتر است.میراوطالب الساعه از مدرسه مراجعت کرده عرض آستان بوسی دارد.

زید تصدقت.

عبدالرزاق حسینی « به هر ترتیب لوح توسط عبدالرزاق ساخته می‌شود، و روی آن را با طلا می‌دهد، گویا خطاطی آن را مرحوم محمدرضا کلهر انجام می‌دهد. لوح عدل مظفر در روز ۲۳ شوال ۱۲۴۴، بر سردر مجلس شورای ملی ایران در عمارت بهارستان نصب می‌شود. همزمان با فعالیت عبدالرزاق در کار گاهش، دایمی او مترجم مجلس شورای ملی ایران در عمارت بهارستان نصب می‌شود. نقشه‌ای که کمی از او بزرگ‌تر است از مدیریت یک ساله مدرسه مشیریه یزد به تهران بازمی‌گردد و در سال ۱۲۸۵ وارد خدمت دولتی در گمرک می‌شود و تا یک سال در آنجا کار می‌کند و پس

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.

زید تصدقت.